

مانند کسانی نباشید که از شانه‌های مستضعفین بالا می‌روند!

به یاد دارم [سید احمد الحسن] یک بار فرمود:

«...من نمی‌خواهم شما همانند کسانی باشید که از شانه‌های مردم فقیر و مستضعف بالا می‌رفتند و با روش‌ها و حیل‌های ابلیسی از آنان بهره می‌بردند؛ آنان از شانه‌های مردم بالا می‌روند؛ [بلکه] برعکس، از شما می‌خواهم مانند آستانه‌ی درب [پاشنه‌ی درب] باشید تا مردم از شانه‌های شما بالا روند و به سوی خداوند پاک و بلند مرتبه بروند. دعوت‌کننده به سوی خدا باشید.»

قطعاً انسانی که می‌خواهد این چنین باشد که امامش از او خواسته است، باید با «أنا=منیت» مبارزه کند، باید با ابلیس، با هوا و هوس، با ظلمت و با نفسی که ما [انسان‌ها] را به راه‌های هلاکت می‌کشاند، مبارزه کند.

گزیده‌ای از بیانات شیخ حبیب سعیدی در گروه فراخوان مهدوی، ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۰ ش



تکامل و نیای مشترک

مراجع تقلید در جست‌وجوی نام احمد در انجیل

داستان ایمان شیخ حبیب سعیدی (حفظه الله)

به دعوت مبارک مهدوی

انسان، پروژه عظیم دعوت‌های الهی

وصیت منقول در کتاب سلیم بن قیس هلالی؛ شبهه‌ای از محمد شهبازیان

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست



- ۳.....انسان، پروژه عظیم دعوت های الهی
- ۵.....داستان ایمان شیخ حبیب سعیدی به دعوت مهدوی
- ۹.....وصیت؛ شبهه ای از محمد شهبازیان
- ۱۲.....نام احمد در انجیل
- ۱۶.....تکامل و نیای مشترک
- ۲۰.....حجت بر حق

هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۲۴، جمعه ۱۹ فروردین ۱۴۰۱،
۶ رمضان ۱۴۴۳، ۸ آوریل ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



انسان، پروژه عظیم دعوت های الهی

نویسنده: سید علاء علوی

حیوانی می دانند که باید به دنبال اشباع غرایز حیوانی خویش باشد. همه چیز را برای هدف خود باید فدا کند، هرچند انسان های بی گناه فراوانی زیر چرخه طمع او نابود شوند!

فلاسفه ای مانند راسل و فروید با طرح اصول حیوانی اخلاق جنسی نوین، بردگی انسان مدرن در برابر شهوت را به ارمغان آوردند و با نام مقدس آزادی، تیشه به کرامت انسانی و آزادی او زدند.

امروز نسبت به همه زمان ها، انسان از خود بیگانه تر و ناشناخته تر سراغ ندارد. انسان با خود بیگانه شده است و این عدم شناخت او را در وادی توهمات و برداشت های مزخرف فلسفی رها کرده است.

دشمنان انسان آن عوامل و طرز تفکرهای متفاوتی است که انسان را از خود در طول تاریخ دور نگه داشته و به پدیده هایی مشغول کرده که هیچ ارزشی نمی توانند داشته باشند.

هیچ مکتبی از مکاتب انسانی، نیازها، اهداف، جوهر وجودی انسان و ارزش ها را همان گونه که با فطرت و ذات انسان سازگار باشد تفسیر نکرده است و در نتیجه آن نسخه های پیچیده شده، انسان را برده استعمار و استثمار کرد.

انسان در طول تاریخ خود در دنیای نادانسته ها به قدری کاوش کرد که به یافته های شگفت انگیزی از دنیای پیرامون خود دست یافت، بر همه چیز تسلط پیدا کرد و همه چیز را به زیر سلطه خود خواهانه خود درآورد.

در برهه هایی از تاریخ خود علیه داشته های خویش انقلاب کرد و جریان های فکری زیادی را به راه انداخت. در قرن های اخیر جوامع شاهد انقلاب های بزرگی بوده است؛ مانند رنسانس و غلبه دین بر کلیسا، صنعتی شدن جوامع، کشف دیگر کرات و برهم زدن طبیعت و به راه انداختن ماشین جنگ که میلیون ها نفر را به کام مرگ فرستاد.

ظهور پدیده ماشینیسیم که نتیجه عملکرد خود خواهانه و افزون طلبانه بشر بود، جهان را در رقابتی سرسخت برای به قدرت رسیدن هرچه بیشتر سوق داد که نتیجه این فرآیند ظهور جنگ ها و نابودی شهرها و نسل ها شد.

از طرفی ظهور مکاتب فلسفی که در پی این بودند که انسان را بشناسند و برای سعادت وی نسخه بپیچند، کار را خراب تر کرده و این موجود ناشناخته، ناشناخته تر شد! تعاریفی که از انسان شد باعث موضع گیری های مختلفی در خصوص او و آینده اش شد. مکاتبی که قدرت را هدف انسان قلمداد کردند، برخی او را صرفاً

سید احمد الحسن:

پروانه به سوی نور می رود؛ ولی وقتی ابزار بینایی اش از بین برود، به تاریکی متمایل می شود.

انسان نیز همین گونه است.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۱)



مکتب اسلام که انسان را
پروژه عظیم خلقت می داند
انسانی که مسجود ملائکه ای شد
که در قرب و تعالی وجودی آن ها به
بارگاه قدس الهی، کسی کوچک ترین شکی
به ذهن خود راه نمی دهد. علم الهی اش، برتری
بر همه مخلوقات، حتی ملائکه را برای او به ارمغان
آورد.

ره آورد این دانش، بنیان گذاری پروژه بزرگ انسان سازی
در طول تاریخ بشریت توسط پیامبران و اوصیا بوده
است. همگی درصدد خلق انسانی هستند که مسجود
ملائکه شود و شایستگی خلافت الهی را داشته باشد.
بنابراین به شدت بین دو کشش و جذبۀ کاملاً متضاد
قرار گرفته است که یک طرف معادله کشش حیوانیت
و در طرف دیگر کشش انسانیت قرار دارد.

ساختار فکری و ایدئولوژی دعوت های الهی، انسان را
در صورتی که عقلانیت و انسانیت خود را به فعلیت
برساند از همه مخلوقات برتر می داند. دین می خواهد
ارزش ها و اخلاق و عقلانیت زندگی وی را پی ریزی کند،
نه اینکه اسیر شهواتی شود که حتی در مقایسه با
حیوانات، پست تر خواهد شد.

سید احمد الحسن در کتاب

توهم بی خدایی می فرماید: «... خدا

به انسان شاه کلیدی عطا فرموده
است که تمام درب ها را می گشاید
و انسانیتش را پایدار می کند. او با
این کلید می تواند درب ها را یکی
پس از دیگری بگشاید و از نوری به
نوری عظیم تر از آن رهسپار شود
تا به نوری برسد که ظلمتی در آن
راه ندارد. از سوی دیگر می تواند
به سادگی هرچه تمام تر، این کلید
را به زمین انداخته و به حیوانیت
خود بازگردد و بدین ترتیب خود
را هم ردیف میمون سازد.»

در میان همه مکاتب فلسفی و فکری کسی به جز
دین، تصویر صحیحی از انسان که با فطرت و خلقت
وی سازگار باشد ارائه نداده است.

قانون گذار خداوندی است که خالق انسان است
و قانون بر وفق فطرت ارائه شده است و مجری
قانون، انتخاب خداوند است؛ در این صورت است
که انسان به منتها الیه خداگونه بودن خود خواهد
رسید.

انسان محوری در این نگاه مانند نگاه اومانیزم
نیست که انحطاط ارزش های انسانی محور کار آن
است؛ بلکه در دیدگاه الهی، انسانی مدنظر است که
همه استعداد های الهی وی به بار بنشینند و هدف
خلقت از طریق تطبیق آموزه های دینی به فعلیت
دریاید.

سید احمد الحسن:

پیامبران و فرستادگان حجت بالغه (دلیل رسای) خداوند را اقامه می کنند و حجاب ها را
از بصیرت انسان کنار می زنند؛ سپس آنان را رها می کنند تا خودشان انتخاب کنند.
(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۱)





داستان ایمان شیخ حبیب سعیدی (حفظه الله) به دعوت مبارک مهدوی

کودکی و رد اتهامات

تا جایی که دل های من و برادرانم، از همان دوران کودکی، از اشتیاق و علاقه به این امام منتظر علیه السلام بی تاب شده بود.

همه مردم از علاقه شدید خانواده ما به امام منتظر آگاهی داشتند؛ حتی رؤیاهایی از امام مهدی علیه السلام [دیده شده] بود که در آن ها فرموده بود ما از انصار و یاران او خواهیم بود و این رؤیاها را چند شخص دیده بودند... که برخی از آنان افراد سال خورده بودند و برخی افرادی پرهیزکار و برخی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله (و از سادات) بودند.

با اینکه دوست ندارم این موضوعات را بیان کنم، علتی که مرا به بیان آن ها وادار کرد این است که برخی می گویند انصار امام مهدی افرادی منحرف و لاابالی هستند که هیچ شناختی نسبت به دین ندارند، یا اینکه بعضی یا وهابی هستند، و اتهامات باطل دیگر؛ که از آن ها به دور است.

از زمان کودکی ام پدر بزرگم را می دیدم -خدا او را بیامرزد- که برای امام صاحب الزمان علیه السلام تجهیزات و تدارکات تهیه می کرد. شمشیر مخصوصی داشت که جز در مناسبت های خاص آن را بیرون نمی آورد و آن را روغن می مالید و در آفتاب می گذاشت که برای روز خروج «صاحب» آماده باشد؛ همان طور که پدر بزرگم ایشان را می نامید.

پدر بزرگم از شخصیت هایی بود که در میان عشایر به تقوا و درستکاری و اخلاق و روش نیکو مشهور بود؛ و آن چنان که خودش پیش از وفاتش برایم گفت، بارها با صاحب الزمان علیه السلام و خضر پیامبر علیه السلام ملاقات کرده بود. آن مرحوم به قضیه امام مهدی علیه السلام بسیار اهتمام داشت و همواره درباره او صحبت می کرد؛

سید احمد الحسن:

باید امام صاحب الزمان علیه السلام را در همه حال یاد کنیم؛ چرا که امروز او تمثیل عترت است، و باید موضوع امام را بر همه قضایا مقدم بدانیم.

(گوساله، ج ۲)

همه این‌ها فقط برای جست‌وجو دربارهٔ یمانی بود. حتی به یاد دارم در روزی که از نجف به شهرم برمی‌گشتم، برادرم از محل کارش مرخصی می‌گرفت، به پیشواز من می‌آمد و می‌گفت: خبری از یمانی به دست نیاوردی؟ اگر بله، برایم بگو؛ اگر نه، به هیچ خبر دیگری کار ندارم.

شوک و ناامیدی

من با این نیت به حوزه ملحق شدم که علوم قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را بخوانم و از اینکه در حوزه نه از تدریس علوم قرآن اثری بود و نه روایات، شوکه شدم. از حال‌وروز کسانی که گمان می‌کردم نمایانگر حق در این زمان هستند آگاه شدم و عدم پایبندی آن‌ها به دین و مخالفت آنان با دین خداوند عزوجل را با چشم خود دیدم؛ پس به شوک و ناامیدی شدیدی دچار شدم. حالم دگرگون شد. حتی به خوردن و آشامیدن بی‌میل شدم تا حدی که نمی‌توانستم حرکت کنم و ایستادن و نشستن برایم سخت بود و بدون هیچ عارضهٔ جسمی، حالم بدتر شد.

به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پناه بردم و به واسطهٔ او به درگاه خداوند عزوجل توسل کردم تا برای حیرت و غربتی که گرفتار آن بودم راه‌حلی بیابد، یا آنکه روحم را بگیرد و بمیرم؛ چون میلی به زندگی با اینان نداشتم.

برآورده شدن دعا و مژدهٔ فرج

همیشه به کسانی که در حوزه همراهم بودند تأکید می‌کردم که مهم‌ترین چیز، امام مهدی (علیه‌السلام) است و این قضیه است که تمرکز بر آن و توجه به آن لازم است، نه این علوم عقلی پوچ که در حوزه تدریس

از دست دادن و اندوه جان‌سوز

درگذشت پدر بزرگم خلأ بزرگی در دل‌های ما به جا گذاشت. آن آب‌گوارایی که عطشمان نسبت به آن عزیز غایب، یعنی صاحب‌الزمان را با او برطرف می‌کردیم از دستمان رفت؛ و ما چند برادر، به‌دنبال هر خبری از صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) بودیم و یاد او برایمان مانند هوایی بود که تنفس کنیم، و اوقاتمان جز با او و صحبت از او شیرین نمی‌شد، در هر جا که بودیم و هر جا که حضور می‌یافتیم؛ چه در محل کار یا در خانه، یا در بین دوستان.

تا حدی که مردم ما را سرزنش کرده و به ما می‌گفتند: آیا کار دیگری غیر از صحبت از مهدی (علیه‌السلام) ندارید... کمی به خودتان توجه کنید... به فکر آینده‌تان باشید.

توافق کردیم که تنها شب جمعه را به امام مهدی (علیه‌السلام) اختصاص دهیم؛ مخصوصاً که کتاب بشارة الاسلام را نزد یکی از دوستان دیدم که بسیاری از روایات دربارهٔ نشانه‌های ظهور در آن بود و برای من و برادرانم مانند گنج بود.

برکسی پوشیده نیست که در زمان صدام ملعون شرایط چگونه بود و در آن زمان چنین کتاب‌هایی به شدت ممنوع بود؛ پس من مطالب این کتاب را برای برادرانم بازگو می‌کردم و دربارهٔ آن مباحثه می‌کردیم، تا از نشانه‌های ظهور مانند نفس زکیه و صیحه و یمانی و... آگاه شدیم. اما بیشتر تمرکزمان روی یمانی بود؛ زیرا می‌دانستیم که او پیش از صاحب‌الزمان می‌آید و اوست که به‌سوی ایشان دعوت می‌کند؛ تا حدی که صبح و ظهر و شب اخبار را پیگیری می‌کردیم تا شاید خبری از یمانی بشنویم. این تصور را داشتیم که صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) حتماً کارش را از حوزهٔ نجف اشرف شروع می‌کند؛ از این نظر که این حوزه باید تنها بنیاد در جهان باشد که نمایانگر مسیر و روش ایشان (علیه‌السلام) است؛ بنابراین، از ترس اینکه مبدا چیزی از اخبار مهدی (علیه‌السلام) را از دست دهیم، برادرانم تصمیم گرفتند به‌منظور دسترسی به اخبار دست اول، مرا برای تحصیل در حوزه به نجف اشرف بفرستند و تمام نیازهای مادی و معنوی مرا تهیه نمودند.

سید احمد الحسن:

باید قرآن بخوانیم، و منظور فقط در لفظ نیست؛ بلکه تدبیر معانی‌اش، مستقر کردن آثارش و عمل به آن است. باید خود را به اخلاق قرآن بیاراییم و پس از عمل به آن، آن را در جامعه نشر دهیم.

(گوساله، ج ۲)



زمین، که واقعاً او حق است؛ همان گونه که خود شما سخن می گوید). (ذاریات، ۲۳)

لرزه ای مرا فراگرفت و خیس عرق شدم؛ زیرا حس کردم خداوند عزوجل با من سخن می گوید و روی سخنش مستقیماً با من است و برایم قسم می خورد که این فرستاده حق است؛ پس اطمینانم بیشتر شد. این جماعت را بسیار دوست داشتم، و با وجود اشتغال به حوزه و درس، با آنان رفت و آمد می کردم. دلایل دعوت را از آنان می شنیدم، از جمله رؤیایا و اینکه چطور رؤیایا همانند وحی و گواهی از سوی خداوند عزوجل است...

پس به واسطه باب شهر علم خدا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خدا توسل جستیم که گواهی خودش -عزوجل- را روزی ام کند؛ چنان که خود او در قرآن می فرماید:

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (و کسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده نیستی. بگو کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد). (رعد، ۴۳)

این را از کم ادبی می دانستم؛ ولی از او خواستم که رؤیای یکی از معصومین را روزی من کند...

بسترم را روی خاک پهن کردم و وضو گرفتم و از خدا خواستم که به حالم ترحم کند، و با انجام آداب مستحبی که برای دیدن معصومین [در خواب] روایت شده، دراز کشیدم. [در رؤیا] مولایم صاحب الزمان (علیه السلام) را دیدم. با همان ویژگی هایی که از ایشان روایت شده: با پیشانی باز، ابروان به هم پیوسته، چشمان سیاه و گشاده، بینی کشیده، ریش پر پشت و... از سمت قبله که همان سمت حرم امیرالمؤمنین است نزد من آمد. بسیار بسیار اندوهگین بود. با صدای بلند به من فرمود:

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ أَحْمَدَ لِحَقِّ مِثْلِ مَا أَنْكُم تَنْطِقُونَ» «پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که احمد حق است؛ همان گونه که خود شما سخن می گوئیم.» بلافاصله از خواب بیدار شدم و برای خدا سجده شکر به جا آوردم.

تقریباً یک سال پس از آن به طور اتفاقی کتابی دیدم که در آن روایتی بود که می گفت: تفسیر این آیه با عظمت:

«پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است؛ همان گونه که خود شما سخن می گوئید»

می شود؛ تا اینکه برخی از آنان را متقاعد کردم و سه یا چهار نفر از شیوخ را تعیین کردیم که وظیفه شان جست و جوی هر شخصی باشد که بگوید با مهدی (علیه السلام) ارتباط دارد. پس از سقوط صدام یکی از این شیوخ پیش من آمد و به من گفت شخصی در همین نجف اشرف وجود دارد و می گوید فرستاده ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است و پیروان او در محله «نصر» هستند. با یکی از شیوخ به آن آدرس رفتیم...

پس گروهی از افراد ساده، فروتن، پارسا، راست گو، مؤدب و محترم را دیدم که بیشتر صحبت هایشان یاد خدا و روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) بود. پایبندی آنان به دین یک پایبندی ظاهری و نمایشی نبود؛ بلکه پایبندی واقعی بود. گفتم من هرگز از این ها جدا نخواهم شد. خداوند به برکت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعایم را مستجاب کرد و بهترین مخلوقات خدا را به جای بدترین مخلوقات خداوند به من داد.

به دلایلی که به ما ارائه می کردند توجهی نکردم؛ چون من برای تصدیق دعوت نیازمند دلیل نبودم؛ زیرا دیدم این همان آرزوی من است که همیشه از خدا می خواستم و راه حلی بود که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست کرده بودم.

افزایش اطمینان

همه این ها فقط برای جست و جو درباره قضیه امام مهدی (علیه السلام) یا یکی از نشانه های آن مانند یمانی و نفس زکیه و... بود.

... و [خدا] در عوض مردمی مؤمن و پاک به من داد...

... چون این در فکر من نبود که درخواست دلیل کنم ... اما یکی از شیوخ، که از کسانی بود که با من در حوزه درس می خواند به من پیشنهاد داد در پیشگاه درب شهر علم [یعنی امیرالمؤمنین] استخاره کنم. اشکالی در آن ندیدم. نزد یکی از شیوخ استخاره کردم و جواب این بود: (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْكُم تَنْطِقُونَ) (پس سوگند به پروردگار آسمان و

سید احمد الحسن:

کسی که مردم را به مکارم اخلاق دعوت می کند در حالی که خود بر آن ها منطبق نباشد، هیچ تأثیری بر دیگران نخواهد داشت، و حتی چه بسا نتیجه عکس حاصل کند.

(گوساله، ج ۲)

با آنان رفت و آمد می کردم و در علومی که مطرح می کردند و از آن ها می شنیدم ذوب می شدم، در برابر این فردی که سخن می گفت ناچیز بودند... لازم به ذکر است که من در آن زمان شخص سید احمد را نمی شناختم و بیشترین چیزی که درباره اش می دانستم این بود که او فرستاده ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است، و دیگر نمی دانستیم که او یمانی موعود و وصی و وزیر امام مهدی (علیه السلام) است. این را می گویم تا روشن کنم علت شیفتگی ام به ایشان این بود که او را همراه قرآن و قرآن را همراه او دیدم. گویی ثقلین را در آن واحد می دیدم.

یعنی قیام قائم ما حق است (همان گونه که خود شما سخن می گوید)

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: ... این آیه: (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است) یعنی قیام قائم ما حق است (همان گونه که خود شما سخن می گوید). (ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۴۵)

سبحان الله، ببینید چگونه استخاره با رؤیا و با روایت هم خوانی داشت.

دیدار با دو یار همراه*

به یاد دارم وارد [جمع] برادران انصار شدم که در اتاق پذیرایی خانه (شیخ ناظم عقیلی) نشسته بودند. طبق عادت همیشگی سخنانی می گفتند که برایم شیرین و ملکوتی و مهیج بود. سخنانی که یا ذکر بود یا آیه یا روایت یا اخلاق یا عبادت یا امثال آن. سخن آنان به شدت مرا جذب می کرد و غرق آن می شدم؛ زیرا برایم سخنانی عجیب و دربردارنده علومی بود که به ذهنم خطور نمی کرد. امور غیبی و علوم حقی که از سید احمد الحسن یاد گرفته بودند؛ اما این بار یکی از آنان که قرآن به دست داشت توجهم را جلب کرد. او قرآن را باز کرد و شروع به خواندن آن نمود و آنچه را که برادران در آن اختلاف داشتند برایشان روشن می کرد.

به یاد دارم اولین چیزی که از سخنان او شنیدم، آیه ای از سوره واقعه بود و به یاد دارم که به محض اینکه شروع به صحبت کرد، طوری مجذوب او شدم که ناخودآگاه از دیگر برادران حاضر غافل شدم و با خود گفتم این همان دوست من است که دنبالش می گشتم. این برادران که روزانه

* منظور از دو یار همراه، ثقلین است و این تعبیر برگرفته از خطبه امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است: در آن زمان، قرآن و اهل قرآن هر دو طرد و رانده شده خواهند بود و [همچون] دو یار همراه در یک مسیر خواهند بود که کسی به آن دو پناه نمی دهد. در آن روزگار، قرآن و اهل قرآن در میان مردم اند و در میان مردم نیستند، با مردم اند و همراه مردم نیستند؛ زیرا گمراهی و هدایت با هم سازگاری ندارد، هرچند در کنار هم آیند.

نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷



سید احمد الحسن:

از اهل بیت (علیهم السلام) به این معنا روایت شده است: «برای ما دعوت کنندگانی خاموش باشید». یعنی با علم، عمل و سیره حسنه در بین مردم، و نه فقط با گفتار؛ که بهترین ادای تعبیر و دعوت اساسی، همان عمل به آن است. (گوساله، ج ۲)



ایستگاهی در نوشته های مخالفین

وصیت منقول در کتاب سلیم بن قیس هلالی؛ شبهه ای از محمد شهبازیان

به قلم: محمد شاکری

بیرون رفتید، حضرت به من خبر داد که می خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد، و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عزوجل اختلاف و تفرقه این امت را می داند. سپس ورقه ای خواست و آنچه می خواست در کتف بنویسد بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابوذر و مقداد، و در آن ورقه، امامان هدایت را که خداوند امر به اطاعت آنان تا روز قیامت نموده نام برد؛ اول آنها مرا نام برد و سپس این پسر و حضرت دست خود را به امام حسن (علیه السلام) نزدیک کرد. سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان این پسر - یعنی امام حسین (علیه السلام)، ای ابوذر و ای مقداد آیا چنین نبود؟ ابوذر و مقداد برخاستند و گفتند: ما در این باره شهادت می دهیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین کرد. (کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲ ص ۶۵۸)

در روایت دوم از این کتاب آمده است:

سلیم بن قیس می گوید: از سلمان شنیدم که می گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) غضبناک شد و کتف را رها کرد، از علی (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «آیا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نپرسیم

محمد شهبازیان از مخالفین دعوت مبارک یمانی، در کتاب «وصیت در امامت» دو روایت از کتاب سلیم بن قیس هلالی نقل می کند و مدعی می شود که این دو روایت، هم یگانگی روایت وصیت شب وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتاب الغیبه شیخ طوسی را از بین می برد، و هم هیچ اشاره ای در آن به مهدیین (علیهم السلام) نشده است؛ لذا از رهگذر این دو روایت در صدد است تا ادعای یگانگی وصیت شیخ طوسی و عدم انحصار حجج الهی در دوازده امام را خدشه دار کند.

یکی از دو روایتی که وی بدان استناد کرده است روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به طلحه است:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به طلحه فرمود: «ای طلحه، آیا حضور نداشتی در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که کتف (تکه استخوانی برای نوشتن) خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند؟ و در آنجا رفیق تو (عمر) آن سخنش را گفت که: «پیامبر خدا هذیان می گوید!» حضرت هم غضب کرد و نوشتن آن را رها کرد؟ طلحه گفت: آری، در این موضوع حاضر بودم. فرمود: وقتی شما از محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در باره سند روایت وصیت در کتاب های «پیروزی وصیت» و «دفاع از وصیت» و «وصیت و وصی احمد الحسن» به طور مفصل شرح و توضیح داده ام. در اینجا کافی است که ذکر کنیم میرزای نوری در کتاب «النجم الثاقب» ج ۲، ص ۷۱ حکم به اعتبار سند روایت وصیت داده است.

(عقاید اسلام، به نقل از شیخ ناظم العقیلی، کتاب «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم»)

وصیت پیامبر ﷺ ندارد و تنها متنی که از وصیت مکتوب پیامبر ﷺ موجود است همان روایت منقول در کتاب الغیبه شیخ طوسی است که طبق آن، پیامبر اکرم ﷺ بر دوازده امام و دوازده مهدی وصیت کردند. این دو روایت فوق الذکر صرفاً در صدد اخبار کلی بعضی از آنچه رسول خدا ﷺ املا کرده اند است و هرگز متن املا شده پیامبر به علی ﷺ نیست.

به نکات زیر توجه کنید:

۱. این دو روایت از جمله مؤیدات ادعای سید احمد الحسن و دعوت مبارک یمانی است. این دو روایت نه تنها تعارضی با روایت وصیت منقول شیخ طوسی ندارد، بلکه به عنوان شاهد و قرینه ای از قرائن در اثبات وصیت کردن رسول خدا ﷺ در لحظات انتهایی عمر شریف است. این دو روایت صرفاً بعضی از مضامین وصیت املا شده را به صورت کلی و ضمنی خبر می دهد و در صدد نقل عین کلام رسول خدا ﷺ نیست.

۲. علت اینکه امیرالمؤمنین امام علی ﷺ، امام حسن ﷺ و حسین ﷺ یا مقداد و ابوذر و سلمان و حتی سلیم بن قیس در صدد این برنیامدند تا در آن زمان، عین متن و کلمات املا شده رسول خدا ﷺ را روایت کنند تا دیگران از آن مطلع شوند، سرّی بودن کلمات و جزئیات این وصیت بوده است و آنان مجاز به افشای آن نبودند. شاهد این ادعا، انتهای همین روایت دوم است: «ثُمَّ لَقِيتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَحَدَّثَانِي بِهِ سِرًّا مَا زَادُوا وَلَا نَقَصُوا كَأَنَّمَا يُنْطَقُونَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ.» سلیم می گوید علی ﷺ و حسنین ﷺ متن وصیت را بدون کم و کاست اما به طور سرّی برایم گفتند. بنابراین انسان عاقل و منصف می فهمد که ائمه ﷺ در آن برهه از زمان در صدد افشای متن و جزئیات وصیت پیامبر ﷺ

چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت احدی گمراه نمی شد و دو نفر هم اختلاف نمی کردند؟» من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط علی و فاطمه و حسن و حسین باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی به ما گفت: «بنشینید.» حضرت می خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند و ما هم می شنیدیم، ولی خود پیامبر ﷺ در ابتدا فرمود: «برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟! جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امت است و رفیقش (ابوبکر) گوساله آن است و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر امتم نوشته است. لذا جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته ای را که می خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه ای بیاورید.» برای حضرت ورقه ای آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی یکی املا می فرمود و علی ﷺ به دست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفهام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند. (سلمان گفت:) از نام امامان جز دو نفر به نام «محمد» و «علی» به یادماند و در نام بقیه ائمه ﷺ به اشتباه افتادم؛ ولی توصیف حضرت مهدی و عدالت او و برنامه اش را شنیدم و اینکه خداوند به دست او زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «من خواستم تا این را بنویسم، سپس آن را به مسجد ببرم و عموم مردم را دعوت کنم و آن را برایشان بخوانم و آنان را بر آن شاهد بگیرم؛ ولی خداوند نخواست و آنچه اراده کرده بود مقدر نمود.» سلیم می گوید: در زمان حکومت عثمان با ابوذر و مقداد ملاقات کردم، و آنان همین مطلب را برایم نقل کردند. سپس علی و حسن و حسین ﷺ را در کوفه ملاقات کردم. آنان هم به طور سرّی همین مطلب را برایم نقل کردند و هیچ کم و زیادی نکردند، گویی با یک زبان سخن می گفتند. **(کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۸۷۷)**

در پاسخ عرض می کنم که نه تنها جناب شهبازیان، بلکه هیچ کس دیگری دسترسی به متن املا شده

شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق ﷺ روایتی نقل کرده است که در آن بعضی وصایای رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین در شب وفاتشان آمده است و از جمله فقرات آن، این جمله است: «پس چون هنگام وفات وی [امام مهدی] فرا رسد، آن را به فرزندش اولین مقربین تسلیم کند.»

(عقاید اسلام، به نقل از شیخ ناظم العقیلی، کتاب «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم»)

نبودند. امام علی (علیه السلام) در مقابل طلحه صرفاً فرمودند پیامبر به من و یازده فرزندم وصیت کردند؛ بدون اینکه به اصل کلمات املاشده رسول خدا اشاره کنند؛ همچنین فرمودند که وصیت به من و یازده فرزندم، تمام وصیت پیامبر بوده است و اینکه به غیر از این دوازده نفر، نام دیگری در وصیت ذکر نشده است.

۳. طبق هر دو روایت فوق، پیامبر (علیه السلام) قصد داشتند تمامی امامان هدایت تا روز قیامت را در آن وصیت ذکر کنند. در روایت اول آمده است: «سَمَى مَنْ يَكُونُ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». همچنین در روایت دوم آمده است: «فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ بِيَدِهِ». **لذا آنچه به صورت قطعی و یقینی می توان نتیجه گرفت این است که هر امام و پیشوایی از پیشوایان هدایت که قرار است تا روز قیامت اطاعتشان بر مردم واجب باشد، باید نامش در وصیت مکتوب پیامبر (علیه السلام) موجود باشد.** حال اگر جناب شهبازیان همانند بعضی از علما مانند شهید سید محمد باقر صدر و شهید سید محمد محمد صادق صدر امامت و خلافت مهدیین را قبول داشته باشد، باید بداند که نامشان باید در وصیت مکتوب پیامبر (علیه السلام) ذکر شده باشد؛ اما اکنون که کمر به مخالفت با مهدیین بسته است از او سؤال می کنیم که یمانی به عنوان شخصیتی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که پرچمش پرچم هدایت است. این یعنی صاحب پرچم نیز باید امام و پیشوای هدایت باشد تا بتوان گفت پرچمش پرچم هدایت است. همچنین طبق روایت امام باقر (علیه السلام) درباره یمانی، او شخصیت معصومی است که مخالفت با او مساوی با جهنمی شدن انسان است و شیعیان خوب می دانند که این از جمله خصوصیات خلفای الهی است؛ در نتیجه طبق این دو روایت حتماً باید نام مبارک یمانی (علیه السلام) در وصیت مکتوب پیامبر (علیه السلام) موجود باشد و اگر موجود نباشد حتی در دست مردم است که به یمانی نپیوندند و از او اطاعت نکنند

و او را برخلاف دستور امام صادق و امام باقر (علیهم السلام)، امام هادی و هدایت ندانند. در نتیجه اگر جناب شهبازیان بخواهد اصرار کند که اوصیای پیامبر (علیه السلام) تنها دوازده نفرند و نام دیگری در وصیت مکتوب پیامبر وارد نشده است، نه تنها باید روایات متعدد مهدیین و ذریه قائم را از قاموس روایات شیعه حذف کند، بلکه ناچار باید شخصیت یمانی و پرچم هدایتش را نیز حذف کند و با این کار به جای حل گره های روایات مهدوی، خیالش را راحت کرده و صورت مسئله را پاک می کند.

۴. در روایت دوم چنین آمده است که سلمان می گوید من از اسامی اوصیای پیامبر که املا شد تنها دو نام محمد و علی به یادم مانده است و نام بقیه اوصیا را خلط کرده ام؛ اما توصیف مهدی و عدالتش در یادم مانده است: «ثُمَّ لَمْ أَحْفَظْ مِنْهُمْ غَيْرَ رَجُلَيْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ اشْتَبَهَ الْآخَرُونَ مِنْ أَسْمَاءِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ صَفَةَ الْمُهْدِيِّ وَ عَذْلَهُ وَ عَمَلَهُ وَ أَنَّ اللَّهَ يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَذْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا». با توجه به این نکته می فهمیم که پیامبر (علیه السلام) در وصیتش به مهدی و اوصافش اشاره کرده است. این در حالی است که در این دو روایت نامی از مهدی نیامده و صرفاً به صورت سربسته سخن از امامت و جانشینی امام علی (علیه السلام) و یازده فرزندش شده است؛ در نتیجه انسان عاقل و منصف متوجه می شود که امام علی (علیه السلام) در این دو روایت درصدد بیان تمام اوصیای پیامبر (علیه السلام) نبودند و صرفاً برای احتجاج به امامتش در مقابل طلحه، این نکته را متذکر می شوند که پیامبر به ایشان وصیت کرده است و ابوذر و مقداد و سلمان بر آن شاهد بودند.

سید احمد الحسن:

وصیت به تقوای الهی و تشویق مردم به یاری خلیفه ی خدا در زمینش، مخصوصاً برای فردی که فکر می کند سخن یا وصیت او برای بعضی از افرادی که آن را بعد از مرگش می خوانند، در شناخت حق و یاری خلیفه ی خدا، تأثیری دارد، واجب است. (وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی)



مراجع تقلید در جست و جوی نام احمد در انجیل

نویسنده: آندریاس انصاری



«ولی با این حال، شکی نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی (علیه السلام) و محتوای کتب آسمانی آنها، در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است؛ به همین دلیل، نه می‌توان همه آنچه را در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتب وابسته به آن) آمده است، پذیرفت و نه همه آن قابل انکار است؛ بلکه مخلوطی است از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ، با افکار و اندیشه‌های دیگران.» [۱]

• و شیخ جعفر سبحانی از دیگر مراجع تقلید می‌گوید:

«ولی از آنجا که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته که برهان قرآن و دلیل نبوت پیامبر اسلام بر تارک اعصار بدرخشد، بشارت آمدن پیامبری پس از حضرت مسیح به نام احمد در انجیل یوحنا با کمال وضوح وارد شده است.» [۲]

پس استناد به کتاب مقدس کاری عبث نیست.

یکی از نکات جالبی که در کتب برخی مراجع تقلید می‌توان یافت این است که آنها با اینکه نام احمد را در انجیل یوحنا نمی‌بینند، ایمان دارند که نام احمد در آن آمده است. ان شاء الله در ادامه با یک مقدمه کوتاه، کلام را آغاز می‌کنیم و سپس به هسته اصلی بحث خواهیم پرداخت.

«صحت حداقل برخی متون کتاب مقدس»

پیش از هر چیزی قصد دارم بگویم مطالب صحیحی در کتاب مقدس موجود است که قابل استنادند و اشکالی در احتجاج کردن با آن نیست.

• شیخ ناصر مکارم شیرازی (از مراجع تقلید) می‌گوید:

سید احمد الحسن:

عیسی (علیه السلام) در زمان ظهور مهدی (علیه السلام)، به عنوان یکی از وزیران او، و تأییدکننده‌ای برای حق او، از آسمان فرود می‌آید.
(گوساله، ج ۲)



«هرچند این تحریف نیز، بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است.» یعنی طبق اعتقاد او: اولاً: گرچه این متن از مسیحیان به ما رسیده است، دوماً: تحریف شده است، سوماً: نام احمد در آن نیست، اما آن بشارتی روشن است!

• همچنین به گزارش خبرگزاری قرآن (ایکنا) از قم، شیخ جعفر سبحانی در بخشی از درس تفسیر سوره صف در مدرسه علمیه حجتیه گفت:

«باب ۱۴، ۱۵، و ۱۶ انجیل یوحنا به عبری از کلماتی استفاده شده است که پدران روحانی مسیحیت این کلمات را روح القدس می دانند؛ در حالی این کلمات به نام شخصی به نام همان احمد است که این کلام از عبری به سریانی و یونانی و انگلیسی و... ترجمه شده است؛ وقتی این کلمات را بررسی می کنیم نمی توانیم از این کلمه به غیر از یک نام شخص پیامبر به نام روح القدس برسیم.» [۵]

• همچنین خبرگزاری شفقنا سروده ای از شیخ وحید خراسانی در مدح حضرت فاطمه (ع) ارائه کرده است که شیخ در قسمتی می گوید:

«مسیحیان را بگو مریم کبراست این/ یا که مهین دختر فارقلیط است این» [۶]

احمد موعود، مهدی اول

از آنجا که مراجع تقلید معتقدند بشارت عیسی در انجیل یوحنا همراه با نام «احمد» بوده است، ما مراجع تقلید را بر طبق عقیده شان ملزم می سازیم و با این فرض، سؤال مهمی را می پرسیم که آیا این بشارت تنها در پیامبر اسلام (ص) حصر شده است؟

اگر بگویند «بله» پس به آن ها می گوئیم درباره شخص بشارت داده شده می خوانیم: (او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد). [۷]

«استناد مراجع به انجیل یوحنا»

در انجیل یوحنا از شخصیت «تسلّی دهنده» یاد می شود که مراجع تقلید معتقدند که آن به پیامبر اسلام اشاره دارد. ابتدا یکی از متون را تقدیم می کنیم:

(و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. * و چون او آید، جهان را برگناه و عدالت و داوری سرزنش می کند. * اما برگناه، زیرا که به من ایمان نمی آورند؛ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می روم و دیگر مرا نخواهید دید. * و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. * و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن ها را ندارید. * ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی کند؛ بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.) [۳]

• شیخ ناصر مکارم شیرازی می گوید:

«مهم این است: در متن سریانی «انجیل» که از اصل «یونانی» گرفته شده، به جای تسلّی دهنده «پارقلیطا» آمده، و در متن یونانی «پیرکلتوس» آمده که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص ستایش شده» است، معادل «محمد، احمد». ولی هنگامی که ارباب کلیسا دیدند انتشار چنین ترجمه ای به تشکیلات آن ها ضربه شدیدی وارد می کند، به جای «پیرکلتوس»، «پاراکلتوس» نوشتند! که به معنی «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند؛ هرچند این تحریف نیز، بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است. [...] کوتاه سخن اینکه: معنی «فارقلیطا»، «روح القدس» یا «تسلّی دهنده» نیست؛ بلکه مفهومی معادل «احمد» دارد. [۴]

شیخ ناصر اذعان به تحریف متن دارد، اما او می گوید:

سید احمد الحسن:

امام مهدی (ع) چهار رکن دارد: خضر (ع)، ایلیا (ع)، عیسی (ع) و یمانی. (پاسخ های روشنگرانه، ج ۱)



پس این قائم، احمد چه کسی است؟ مگر بعد از پیامبر ﷺ قائمی وجود دارد که نامش احمد باشد؟!

پاسخ سؤال، مثبت است! در وصیت پیامبر اسلام درباره مهدی اول که از فرزندان امام مهدی است، می خوانیم:

«... او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و «احمد» است و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ او اولین مؤمنان است.» [۱۱]

تسلی دهنده و رئیس این جهان

در قسمتی از انجیل درباره تسلی دهنده که مراجع معتقدند احمد است، می خوانیم:

(و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری سرزنش می کند. [...] * و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است). [۱۲]

شاید مقلدین پیرسند وقتی مهدی اول از مصادیق بشارت عیسی ﷺ باشد، پس «رئیس این جهان» کیست که احمد، اهل جهان را به خاطر بی حرمتی به او سرزنش می کند؟

پاسخ: امام مهدی ﷺ! [۱۳]

حال مراجع با سخنشان ناخواسته به حقانیت چه کسی شهادت می دهند؟! برای کسی که قبولش ندارند! برای سید احمد الحسن! آری! آنان به وصیت عیسی ﷺ در انجیل یوحنا ایمان آوردند و ما از باب الزام، حقانیت سید احمد الحسن را برای آنان از این طریق اثبات

و می خوانیم: (و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن ها را ندارید. * ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. * او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد). [۸]

اما پیامبر ﷺ همه چیز را تعلیم ندادند؛ کلام امام صادق (علیه السلام) حقیقت را بیشتر آشکار می کند؛ ایشان فرمودند:

«علم بیست و هفت حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند. پس اگر قائم ما به پا خیزد بیست و پنج حرف را در بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز به آن اضافه می کند تا بیست و هفت حرف علم بین مردم منتشر شود.» [۹]

به این بخش از سخن ایشان دقت کنید: «... همه آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند ... پس اگر قائم ما به پا خیزد ...»

این سخن برای مراجع کافی است که حداقل بر این عقیده باشند که **جز پیامبر ﷺ که نامش احمد بود، احمد دیگری که قائم است نیز مقصود بشارت عیسی ﷺ در انجیل یوحناست.**

اما شاید مقلدین مراجع سؤال کنند کدام احمد جز پیامبر ﷺ وجود دارد که همه چیز را تعلیم می دهد؟! مگر جز امام مهدی ﷺ قائم دیگری هم هست؟!

خلاصه پاسخ این است: «بله!» چرا که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«همه ما قائم به امر خدا هستیم؛ یکی پس از دیگری، تا آنکه صاحب شمشیر بیاید؛ پس اگر صاحب شمشیر بیاید، با امری که قبلاً نبوده می آید.» [۱۰]

سید احمد الحسن:

امام مهدی ﷺ و عیسی و ایلیا و خضر (علیهم السلام) در قیامت صغری می آیند؛ قیامتی که حساب عذاب و نعمتی است برای ظالمان.

(وصی و رسول امام مهدی ﷺ در تورات و انجیل و قرآن)



پانوش

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲۴، بشارات عهدین و تعبیر فارقلیطا.
۲. احمد موعود انجیل، چاپ دوم، ص ۱۰۴.
۳. انجیل یوحنا ۱۶: ۷-۱۳.
۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲۴، بشارات عهدین و تعبیر فارقلیطا.
۵. کد خبر: ۳۶۱۱۲۶۰؛ لینک کوتاه:



همچنین به گزارش همین خبرگزاری از شیخ جعفر آمده است: «در انجیل یوحنا و در فصل ۱۴ تا ۱۶، کلمه «فارقلیت» آمده است؛ انجیلی که مسیح آورده، عبری بوده که بعداً به یونانی ترجمه شده است و اشتباهاً اسم «احمد» را ترجمه کرده اند؛ در صورتی که اسم علم قابل ترجمه کردن نیست.» کد خبر: ۲۱۶۸۶۱۰؛ لینک کوتاه:



۶. کد خبر: ۱۳۰۲۸۴۹؛ زمان انتشار: ۲ بهمن ۱۴۰۰ - ۱۹:۰۰.
۷. یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۲۶.
۸. همان، فصل ۱۶، آیات ۱۲ تا ۱۴.
۹. «العلم سبعة وسبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفا فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين، حتى يبثها سبعة وعشرين حرفا» (بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۳۳۶)
۱۰. «كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانُ» (الكافي، ط الاسلامية: ج ۱، ص ۵۳۶)
۱۱. «... له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين» (الغيبة الطوسی: ص ۱۵۰، ح ۱۱۱، نسخة فارسی، ص ۳۰۰)
۱۲. یوحنا، فصل ۱۶، آیات ۸ و ۱۱.
۱۳. این دو شخصیت بارها در کنار هم در کتاب مقدس آمده اند و کسی که بخواهد بیشتر بداند، به کتب سید احمد الحسن و به طور خاص کتاب «نامه هدایت» و «وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) در تورات و انجیل و قرآن» رجوع کند.
۱۴. یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱۶.
۱۵. پاسخ های روشن گرانه، جلد ۴، بخشی از پاسخ به سؤال ۳۲۷.

کردیم! آن هم از انجیل! پس راهی جز پذیرش این حقیقت ندارند!

تسلی دهنده ای دیگر

یکی از سؤالاتی که مقلدین باید از مراجع خود بپرسند این است که اگر آن ها معتقدند در اصل به جای عبارت تسلی دهنده در کلام عیسی (علیه السلام)، عبارت احمد آمده بود، پس با این کلام چه می کنند:

(و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند). [۱۴]

واضح هست که حداقل دو تسلی دهنده وجود دارد؛ یا اگر بخواهیم بنا را طبق عقیده شان بگذاریم، دو احمد! پس احمد اول و دوم کیستند؟!

ختم کلام

فکر می کنم حکایت آنچه را مراجع سعی کردند بیان کنند، در کلام سید احمد الحسن می بینیم:

«همگی در حال زمینه سازی برای وارث یا قائم هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می کنند. همچنین کسی که عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه ساز قائم است، هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلاق و مسیر عمومی آن ها زمینه سازی برای قائم است؛ کسی که از ستم دیدگان دادخواهی می کند. البته اکثر مردم به این موضوع جاهل اند؛ دقیقاً مانند طوافشان گرد کعبه و حجرا لا سود که در کعبه قرار داده شده است، و با این حال از طواف خود چیزی نمی فهمند.» [۱۵]

والسلام علی من اتبع الهدی

سید احمد الحسن:

عیسی (علیه السلام) حکم نراند و پادشاه نشد؛ اما او پادشاه تعیین شده از سوی خدا بود و خداوند اراده فرمود که او را رفع نماید تا همراه با امام مهدی (علیه السلام) بازگردد و در حکومت امام مهدی (علیه السلام) پادشاهی و حکومت کند.

(متشابهات، ج ۴)



تکامل و نیای مشترک

همیشه الگوهای تکرارشونده و مثال‌هایی کاملاً متناسب با حقایق علمی، چه علوم دینی و چه علوم تجربی و انسان‌شناسی، در پیرامون ما تکرار می‌شوند و به تعداد بی‌شماری با آن‌ها برخورد کرده و از آن‌ها استفاده می‌کنیم؛ ولی شاید هیچ‌وقت متوجه این امر نشویم که این پدیده‌هایی که با آن‌ها تعامل می‌کنیم یا شاهد تعامل بقیه افراد با آن‌ها هستیم همگی متصل به حقایق بزرگی در جهان هستند که شالوده قوانین و نظام جهان بر روی آن‌ها استوار است.

شاید بتوان گفت هرروزه تصاویری از وسایل نقلیه را می‌بینیم، از مدل‌ها و انواع مختلف چه در فضای مجازی و چه در کوچه و خیابان و تفاوت‌های کوچک و بزرگ آن‌ها را متوجه می‌شویم؛ از گروه‌بندی سواری و باری بودن آن‌ها تا شاسی بلند و کوتاه بودن، از دوچرخه بودن تا سه و چهار و در انواع باری تا ۱۸ چرخ یا بیشتر؛ از حرکت کردن آن‌ها روی ریل گرفته تا آسفالت و خاک و آب‌وهوا. ما شاهد این هستیم که هرچه این وسایل نقلیه در گروه‌بندی‌ها به هم نزدیک‌تر هستند شباهت‌های بیشتری با هم دارند و هرچه گروه‌بندی و محیط استفاده آن‌ها از هم متفاوت‌تر می‌شود تفاوت‌های آن‌ها نیز بیشتر و بیشتر می‌شود؛ ولی

شاید جالب باشد که بدانیم نقطه شروع و اصل و اساس همه آن‌ها بر یک چیز بنا شده؛ و شاید هم قبل از اینکه بگوییم متوجه این اصل شده‌اید؛ بله، شروع همه این‌ها از اختراع چرخ است!

در واقع چرخ شروعی بود برای ساخت وسیله‌ای برای سهولت انجام حمل‌ونقل که با ساختن چرخ یا چیزهایی شبیه چرخ شروع شد. سیر تاریخی این‌ها را به ترتیب بررسی می‌کنیم:

الوارهایی که دور هم چیده می‌شدند تا سطحی غلطان برای حرکت اجسام سنگین ایجاد کنند. چرخ‌های چوبین که سومری‌ها برای ساخت گاری استفاده کردند. گاری‌ها به مرور زمان پیشرفته‌تر شده و انواع مختلف جنگی تا باری و حمل مسافر ساخته شد. دوچرخه ساخته شد و گروهی دیگر را برای خود منشعب ساخت. با آمدن موتور بخار، اولین لوکوموتیوها ساخته شدند و قطارها از میان وسایل حمل‌ونقل دیگر که متکی به حیوانات بودند سر برآوردند که بدون نیاز به قدرت یک موجود زنده کار می‌کردند.

اولین اتومبیل از بین گروه‌گاری‌ها

به صورت یک گاری سه‌چرخه بدون نیاز به قدرت اسب ایجاد شد.

در زمان، نقطه عطفی به وجود آمد و آن استفاده از پره‌های پیشران آب توسط موتور بخار در کشتی‌های بخار بود؛ در واقع چرخ‌ها با چرخیدن خود کاری شبیه بی‌نهایت قدم ریز ولی پیوسته و با سرعت را انجام می‌دادند و پره‌های قایق هم شبیه چندین عمل پارو زدن کوچک به صورت متوالی و با سرعت بیشتر را تکرار می‌کردند و در واقع پره‌های قایق و هواپیما و چرخ همگی یک منشأ دارند. وسایل نقلیه موتوری تقسیم به دو گروه آبی و خاکی شدند.

با آمدن موتور بنزینی وسایل نقلیه هوایی هم به این دو گروه اضافه شدند و نیز از درون گروه دوچرخه نیز موتورسیکلت اختراع شد و صنفی دیگر برای خود ایجاد کرد.

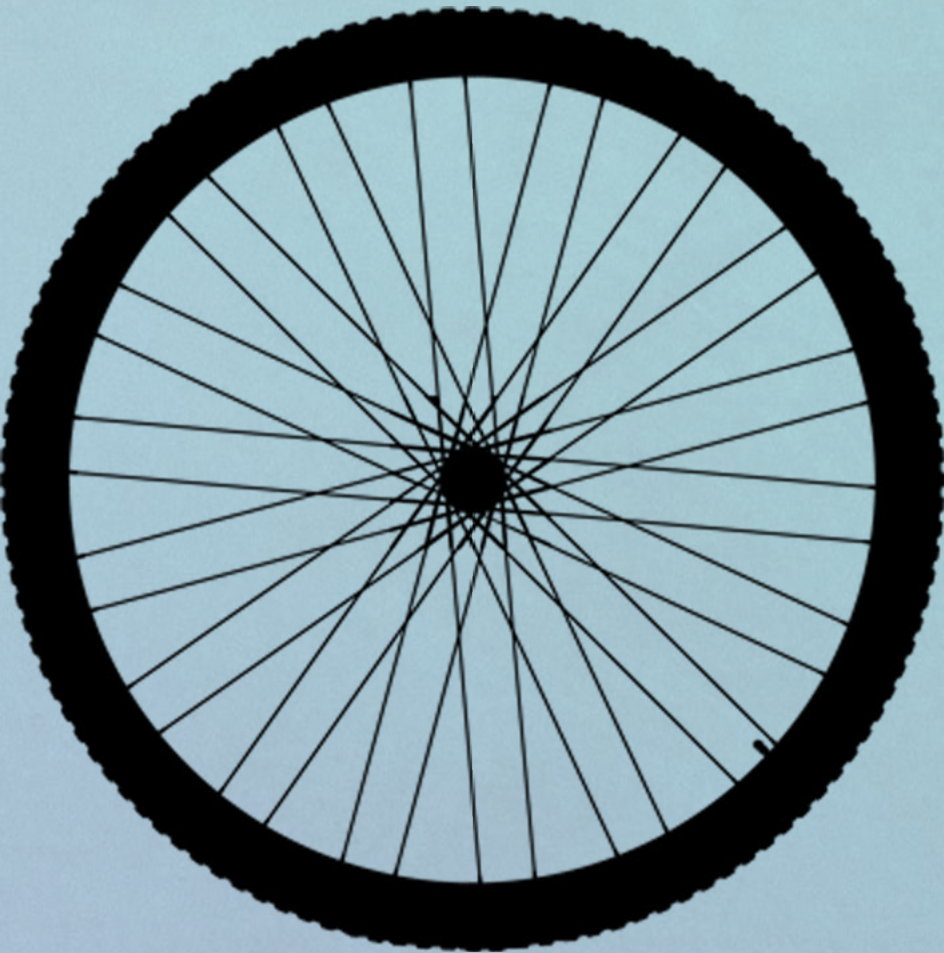
تقریباً همه این وسایل نقلیه، حتی دوچرخه نیز با مرور زمان صاحب سیستم انتقال

سید احمد الحسن:

دلایل فراوانی از علم کالبدشناسی تطبیقی، سنگواره‌ها و علم ژنتیک وجود دارد که همگی موضوع تکامل را تأیید می‌کنند و بر آن صحه می‌گذارند.

(توهم بی‌خدایی)





قدرت پیچیده تر و سیستم تعلیق فنی مختلف شدند و همچنان سیستم های دیگری نیز به آن اضافه شدند و همین سیستم ها هم خود در کنار شکل و ماهیت همین اتومبیل ها به صورت موازی پیچیده تر و بهینه تر شدند. اتومبیل ها و قایق ها و هواپیماها به صورت جداگانه برای مصارف مختلف بهینه سازی شدند؛ یعنی درست شبیه درشکه ها، آن ها هم تقسیم به انواع باری و مسافری و جنگی و انتقال جمعی و... شدند. موتور الکتریکی و موتور جت نیز بر اساس حرکت چرخشی چرخ که توربین ها از آن مشتق می شدند، با مکانیزم پیچیده تر ساخته شدند.

حالا با دقت به این روند تکاملی متوجه می شویم هر کدام از این وسایل نقلیه و حتی بسیاری از وسایل غیرنقلیه مثل توربین های الکتریکی تا پنکه و کولر و ژنراتورها و... همگی یک نیای مشترک بسیار قدیمی داشتند و آن همان اولین چرخ بود که انسان ها ساختند؛

همچنین گونه های مختلفی از این اشیا هر قدر در اجزا بیشتر شبیه هم هستند به احتمال بسیار زیاد از یک گونه مشترک از هم جدا شده اند. برای مثال همین ژنراتورهای موتوری را بررسی کنیم. همگی از یک نیای مشترک یعنی یک اتومبیل بنزینی مشتق شده اند؛ یعنی موتوری بنزینی به یک موتور الکتریکی متصل شده و یک ژنراتور الکتریکی ساخته شده است؛ یا یک موتور سیکلت بسیار شبیه یک اتومبیل است؛ در حالی که شباهت کمتری با یک

قایق موتوری دارد و تنها شباهت آن داشتن موتور بنزینی است! چنین پدیده ای دقیقاً تکرار همان پدیده تکامل است که از میلیون ها سال قبل با به وجود آمدن اولین موجود همانند ساز شروع شد و جانداران مختلف با همین روند همگی نسبت به همدیگر صاحب نیای مشترک یا جد مشترک شدند؛ یعنی در دورترین حالت ممکن بین ما و باکتری ها نیز یک نیای مشترک وجود دارد که مربوط به یک سلول اولیه ای در میلیون ها سال پیش است و نیز بین ما و پرندگان یک نیای مشترک خزنده وجود دارد و بین ما و خزندگان

نیز یک نیای مشترک از دوزیستان و الی آخر. البته این نیاها ی مشترک هنگام بررسی دقیق تر و با جزئیات این گروه ها نتایج دقیق تر و جزئی تر را هم شامل می شود.

همان طور که نیای مشترک بین بنی اسرائیل و بنی هاشم هم همان حضرت ابراهیم علیه السلام است که بنی اسرائیل از فرزند کوچک تر ایشان یعنی حضرت اسحاق علیه السلام جوانه زده است و بنی هاشم هم ادامه بنی اسماعیل یعنی فرزند بزرگ تر حضرت ابراهیم علیه السلام هستند.

سید احمد الحسن:

تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیره جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز به وضوح دیده می شود.

(توهم بی خدایی)



ما این را می دانیم که میمون و انسان جزو گروه نخستی ها هستند و بیشترین نزدیکی را به هم دارند و نیز سگ و میمون و انسان هم هر سه پستاندار هستند و پستانداران نیز نسبت به گروه های دیگر مهره داران به پرندگان نزدیک تر هستند و قورباغه و همه این جانداران گفته شده به غیر از کرم لامپری، همگی مهره دار هستند و در نتیجه همه این جانداران در گروه جانوران قرار دارند.

خروجی این بررسی رشته های پروتئین هموگلوبین نیز بسیار مطابق با این دسته بندی گفته شده بود. طبق تصویر پایین، می توانید شباهت بسیار زیاد هموگلوبین انسانی با میمون و سپس سگ و... را شاهد باشید.

شباهت بین مولکول های زیستی

این روش بررسی بر اساس نظریه تکامل و همچنین بررسی مولکول های زیستی موجودات ایجاد شده است؛ به این صورت که اگر جانداران از شروع تا به امروز، ژن های آنان با جهش دچار تغییر شده و در نتیجه جانداران امروزی را ایجاد کرده اند، پس اگر برای مثال یک رشته پروتئین مشترک در بین چندین نوع گونه های قدیمی و جدید را بررسی کنیم، باید بر این اساس میزان تشابه و نزدیکی جانداران را بسنجیم. برای مثال محققان یک رشته پروتئین هموگلوبین موجود در خون انسان، میمون ماکاگوس، سگ، مرغ، قورباغه و کرم لامپری را مقایسه کردند.

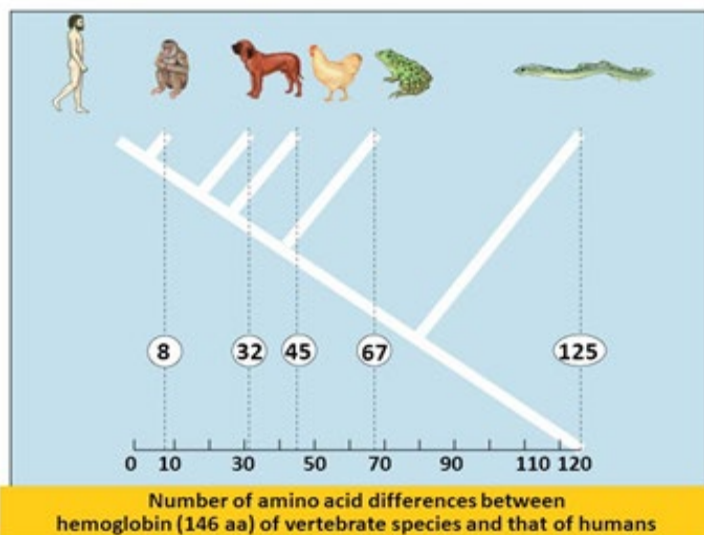
حال شاید سؤال پیش بیاید که چگونه ما در حالی که این روند تکاملی را ندیده ایم و از زمانی که توانستیم داده ها را ثبت کنیم همین جاندارانی که می شناسیم وجود داشته اند و تغییر خاصی دیده نشده، با اطمینان می گوئیم که نیای مشترک ما با فلان جاندار به صورت تخمینی کدام جاندار ماقبل تاریخ بوده است؟

زیست شناسان تکاملی چندین روش برای اثبات وجود نیای مشترک و نیز تخمین آن دارند که آن ها را باهم به صورت خلاصه بررسی می کنیم.

سنگواره ها

در این روش بررسی نیا های مشترک، سنگواره ها یا همان فسیل جاندارانی را که در گذشته زندگی می کردند جمع آوری کرده و به بررسی موشکافانه آن ها می پردازند؛ برای مثال بر اساس قدمت فسیل ها، زمان وجود آن جاندار بر روی کره زمین را تخمین می زنند و سپس بر اساس این فواصل زمانی و اطلاعاتی که به دست آمده، شباهت ها و تغییرات آن فسیل ها را بررسی می کنند. به عنوان مثال فسیل هایی که مربوط به مهره داران بودند، قدیمی ترین فسیل ها شامل فسیل های ماهیان می شد و سپس گونه هایی دیده شد که شبیه دوزیستان بوده و سپس فسیل های جدیدتر شامل خزندگان و سپس پرندگان و پستانداران می شدند و موجودات حد واسطی نیز بین این گروه مهره داران پیدا شدند.

Comparative Hemoglobin Structure



سیداحمدالحسن:

تکامل زمانی حاصل می شود که دگرگونی و وراثت که نتیجه ازدیاد نسل است و برگزیدن جاندار سازگارتر با محیط طبیعی توسط طبیعت صورت پذیرد.

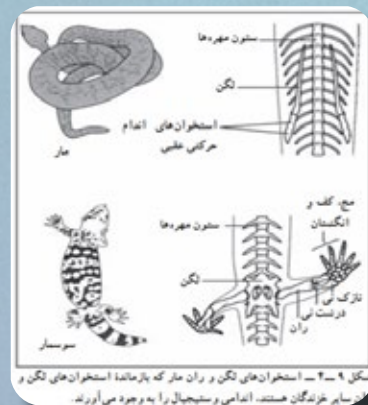
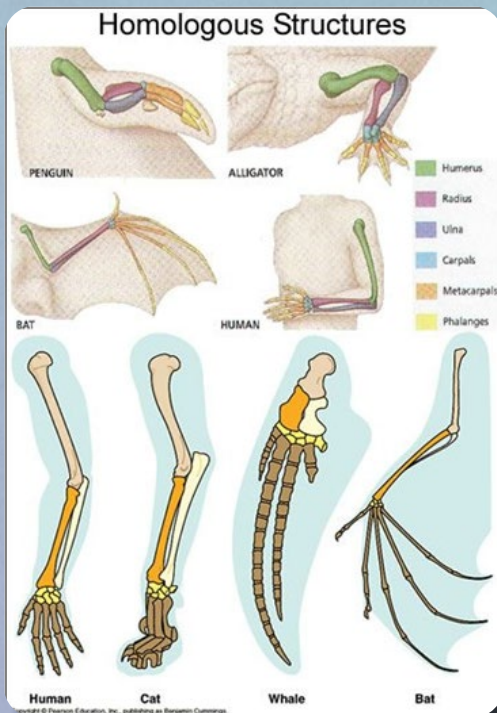
(توهم بی خدایی)

کالبدشناسی آناتومی و مراحل تکوین جانداران

این روش بررسی و مشاهده، شبیه روش بررسی فسیل هاست؛ به این صورت که محققان با کالبدشکافی جانداران از گونه‌های مختلف و بررسی اندام‌ها و ساختارهای بدن موجودات، شباهت‌های بین گونه‌های مختلف را بررسی و میزان آن‌ها را ثبت و مقایسه می‌کنند. برای مثال یک اندام خاصی که در یک گونه از جاندار، نقش اصلی و مهمی را در عملکرد آن سیستم از بدن آن جاندار بازی می‌کند، در گونه دیگری شاید بسیار کمتر استفاده شود و حتی شاید در حد بسیار زیادی کوچک شده و بی‌اهمیت شده باشد؛ درست مثل اندام آپاندیس که در ابتدای روده بزرگ ما انسان‌ها وجود دارد. برای درک بهتر این موضوع به عکس‌های زیر توجه فرمایید.

همچنین استخوان‌های مهره‌داران مختلف متفاوت هستند؛ ولی با این حال شباهت‌های اساسی با یکدیگر دارند؛ چیزی شبیه همان مثال وسایل نقلیه که قبلاً ذکر شد؛ این شباهت‌های اساسی می‌تواند حاکی از این باشد که این گروه مهره‌داران یک نیای مشترک داشته‌اند. برای مثال اندام‌های جلویی مهره‌داران از استخوان‌های اصلی یکسانی تشکیل می‌شوند و به این ساختارهای مشابه همولوگ گفته می‌شود که در واقع وجود این ساختارهای همولوگ نشان‌دهنده این است که همه این ساختارهای اصلی از یک جد مشترک به ارث رسیده‌اند.

تاریخ تکامل جانداران را می‌توان در طول نمو رویان آن‌ها هم دید؛ برای مثال در رویان مهره‌داران هر رویان دارای یک دم، چهار جوانه که منشأ اندام‌های حرکتی هستند و یک حفره گلوبی که حاوی آب‌شش‌های ماهی‌ها و دوزیستان است را ایجاد می‌کند و تنها ماهی‌ها و دوزیستان نابالغ و حفره گلوبی خود را حفظ می‌کنند و در بقیه گروه‌ها این حفره از بین می‌رود، چون نیازی به آب‌شش ندارند. این ساختارهای یادشده در جنین این جانداران نیز ساختار همولوگ هستند.



سیداحمدالحسن:

در موضوع تکامل، اثبات غایت، کافی است و ما اگر غایت را اثبات کردیم، به دنبال آن، هدف نیز اثبات خواهد شد؛ زیرا اثبات غایت به معنای اثبات وجود خداست و در نتیجه آنچه در اثبات هدف می‌آید نیز اثبات می‌شود.

(توهم‌بی‌خدایی)

حجت بر حق

حجت بر حق آلا ای خلق با نص آمده
نص مکتوبی که طاهای کرده املا بر علی
این همان قانون اول هست و آدم این چنین
حق او بین ملائک از خدا شد منجلی

چون که نص آورد یعنی مدعی بر حق شده
گفته طاهای عاصم از گمراهی ست از هر ضلال
یعنی آن را کس به ناحق ادعا هرگز نکرد
ورنه عمرش می شود کوتاه، صادق هذا قال

مورد دوم که حجت آورد علم است علم
علم یعنی شاخه ها از میوه ای اسرار او
واو هو غیب است و غیبش قابل ادراک نیست
لیک اشاره بر علوم اوصیا شد هاء هو

مورد سوم در این ره پرچم است ای شیعیان
پرچمش یعنی که دعوت می کند بر حکم له
یعنی از آن خداوند است بیعت بر زمین
بر زمین اما خدا گشته ست این سلطان و شه

یعنی الفاظ دموکراسی فقط یک بازی است
مُلک از آن خداوند است و شورا باطل است
دست هو تعیین اینکه بر خلائق شاه کیست
شاهدش قرآن همان درآیه فعلِ جاعل است

گفت بر حق کاشفِ اسرار ابا جعفر صریح
هرچه را ایجاد اشکالی کند نص کافی است
نص و علم و پرچم طاها برای هر وصی
در تمام دوره‌ها بی شک مثالِ وافی است

هان بشارت آمده کس با همین قانون قسم
آمده گردد زمینه‌ساز بر امر ظهور
هرکه گردد پیرو آن احمدِ نصِّ نبی
پیرو حق است و گشت از کل باطل‌ها به دور

شاعر: قمر

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.